فصل هفتم

ادبیّـــات داستانی

درس چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ

- کارگاه متن پژوهی
- گنج حکمت: کلان تر و اولی تر

درس پانزدهم : آزاد (ادبیات بومی ۱)

- کارگاه متن پژوهی

درس شانزدهم: کباب غاز

- کارگاه متن پژوهی
- روان خوانی : ارمیا

درس چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ **از: منطق الطّیر** **اثر: عرفانی قرن هفتم** **نویسنده: عطار نیشابوری**

❖ عطار نیشابوری شاعر عارف ایرانی قرن هفتم است. او کتابی به نام «منطق الطّیر» دارد که در آن از زبان مرغان سخن می گوید. وی هفت مرحلهٔ عرفانی (وادی های هفت گانه) به نام های «طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فنا» (طعم اتحاف) را در این کتاب شرح داده که هزاران مرغ به رهبری و هدایت هدهد برای رسیدن به سیمرغ تلاش می کنند و در انتها به دلیل متحیّرت راه و ضعف بسیاری از مرغان تنها سی مرغ می توانند به جایگاه سیمرغ در قلهٔ قاف راه یابند و آنجا سیمرغ را در وجود خود می بینند. بخشهایی از این ماجرای شور انگیز را بخوانیم.

شناسنامه: قالب: ..... **وزن:** ..... **قافیه:** ..... **درون مایه:** .....

☆ **مجمعی کردند مرغان جهان** **آنچه بودند آشکارا و نهان**

قلمرو زبانی: مجمع: جلسه، انجمن / مجمعی کردند: در جایی جمع شدند / بودند: وجود داشتند ؛فعل دو جزئی (غیراسنادی) / آشکارا: ..... / نهان: ناشناخته

قلمرو ادبی: آشکارا، نهان: تضاد / آشکارا و نهان: کنایه از همه / نماد: ...../ جهان، نهان: جناس / واج آرایی: «ا»

بازگردانی: همهٔ پرندگان شناخته و ناشناخته جهان در جایی با هم جلسه ای ترتیب دادند.

قلمرو فکری : ...../ **پیام:** جلسه یا گرد همایی پرندگان

☆ **جمله گفتند این زمان در روزگار** **نیست خالی هیچ شهر از شهریار**

قلمرو زبانی: جمله: همگی / روزگار: دو تلفّظی / هیچ شهر: گروه اسمی در جایگاه نهاد / هیچ: صفت مبهم؛ شهر: هسته / شهریار: پادشاه / شهر، شهریار: همریشگی(رشته انسانی)/ نیست: سه جزئی

قلمرو ادبی: شهر: مجاز از سرزمین / جمله، هیچ: تضاد

بازگردانی: همهٔ پرندگان گفتند: «هیچ زمانی هیچ سرزمینی بدون شاه یا حاکم نبوده است.»

پیام: ضرورت وجود رهبر و راهنما

چون بُوَد کاقلیم ما را شاه نیست؟ بیش از این بی شاه بودن راه نیست

قلمرو زبانی: چون: چگونه / بود: می‌باشد (بن ماضی: بود، بود: باش) / چون بود: چگونه است؟ / کاقلیم: ..... / اقلیم: سرزمین / را: مالکیت / نیست: در مصراع اول: در معنای وجود ندارد / راه نیست: .....

قلمرو ادبی: شاه، راه: جناس ناهمسان / واژه آرایی: ..... / نیست: ردیف

بازگردانی: چرا سرزمین ما شاهی ندارد، بیشتر از این جایز و مصلحت نیست که کشور بدون شاه بماند.

پیام: ضرورت وجود رهبر

- **هدهد که پرندهٔ دانایی بود و افسری بر سر داشت، گفت: «ای یاران، من بیشتر از همه شما جهان را گشته ام و از اطراف و اکناف گیتی آگاهم. ما پرندگان را نیز پیشوا و شهریاری است. من او را می‌شناسم، نامش سیمرغ است و در پس کوه قاف، بلندترین کوه روی زمین، بر درختی بلند آشیان دارد.**

قلمرو زبانی: هدهد: شانه به سر، پوپک(کاکلی) / افسر: ...../ اکناف: جمع کَنَف، کناره ها، اطراف / گیتی: ..... / پیشوا: مرشد، راهنما، رهبر / پس: پشت / قاف: نام کوهی افسانه‌ای که در عارفان معتقد بودند سیمرغ بر فراز آن آشیانه دارد / را در «ما پرندگان را نیز»: حرف اضافه به معنی برای، مالکیت / پرندگان: بدل از ما

قلمرو ادبی: نماد : ..... / افسر: استعاره ازکاکل / جهان را گشته ام: کنایه از اینکه با تجربه ام / سیمرغ: نماد خداوند و هادی انسان ها

- **در خرد و بینش، او را همتایی نیست؛ از هر چه گمان توان کرد زیباتر است. با خردمندی و زیبایی، شکوه و جلالی بی مانند دارد و با خرد و دانش خودآنچه خواهد، تواند.**

قلمرو زبانی: خرد: عقل و دانش، علم، آگاهی / «را» در «او را همتایی نیست» به معنی داشتن (او همتایی ندارد) / جلال: ..... / آنچه خواهد تواند: هر چه بخواهد می‌تواند انجام دهد.

بازگردانی: در دانش و بصیرت بی همتاست و از هر چه که تصور شود زیباتر است، با خردمندی و زیبایی، بزرگی و شکوهی بی مانند دارد و با دانایی و خرد هر چیزی را که بخواهد به دست خواهد آورد.